

# طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر سیدجلال‌الدین دهقانی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۸/۵

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۸/۱۰

## چکیده

هدف این مقاله توضیح مفاد و محتوا و تجزیه و تحلیل علل، انگیزه‌ها و اهداف طرح خاورمیانه بزرگ، با هدف واکاوی تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر، منظور پاسخگویی به این سؤالات اصلی و فرعی است: دلایل، انگیزه‌ها و اهداف ایالات متحده از ارائه این طرح چیست؟ این طرح، چه جایگاهی در راهبرد امنیت ملی، سیاست خاورمیانه‌ای و نقش ملی آمریکا دارد؟ چرا فرآیند دموکراتیک‌سازی خاورمیانه در شرایط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز و تعقیب می‌گردد؟ بازتاب‌ها و پیامدهای امنیتی این طرح، برای کشورها و جوامع خاورمیانه کدامند؟ و سرانجام، تحقق و اجرای این طرح چه چالش‌ها و فرصت‌های امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت؟

پاسخ احتمالی این پرسش‌ها در چارچوب فرضیه ذیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت: «طرح خاورمیانه بزرگ به مثابه یکی از راهکارها و سازوکارهای کانونی در راهبرد پیشگیرانه و مرکز ثقل راهبرد کلان امنیت ملی آمریکا به منظور مقابله با تهدیدات نامتقارن، ضمن ایجاد تهدیدات و چالش‌های امنیتی مختلف، فرصت‌هایی نیز برای تأمین و تحکیم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌آفریند.»

در پایان، راهکارهایی برای بهره‌گیری جمهوری اسلامی از فرصت‌ها و دفع تهدیدات امنیتی این طرح ارائه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** خاورمیانه بزرگ، دموکراتیک‌سازی، راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

## مقدمه

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) که مبارزه با تروریسم به صورت مفهومی غالب در سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا درآمد، خاورمیانه نیز به کانون روابط و مرکز ثقل نظام بین‌الملل تبدیل شد. تصمیم‌سازان و سیاست‌پردازان ایالات متحده، با ایجاد پیوستگی و همبستگی بین اسلام‌گرایی یا بنیادگرایی اسلامی با تروریسم، علاوه بر توسل به نیروی نظامی و قوه قهریه بر علیه تروریست‌ها، درصدد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق مهندسی اجتماعی - سیاسی و اصلاح دینی - مذهبی جوامع خاورمیانه به عنوان خاستگاه تروریسم بین‌المللی نیز برآمدند.

ژنرال کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ (۲۲ آذر ماه ۱۳۸۱) در سخنرانی خود در بنیاد هریتیج در یک سخنرانی، برای نخستین بار و به طور رسمی طرح این کشور برای خاورمیانه را مبنی بر اصلاحات سیاسی، اقتصادی و آموزشی اعلام کرد. همچنین یکی از توجیحات و بهانه‌های سه‌گانه حمله آمریکا به عراق در کنار «نبرد علیه تروریسم» و «سلاح‌های کشتار جمعی»، استقرار دولت سرمشق در این کشور برای توسعه و اشاعه دموکراسی در منطقه بر اساس منطق دومینوی دموکراتیک اعلام گردید.

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، اندکی پیش از تهاجم نظامی به عراق طی سخنرانی در انستیتو آمریکایی اینترپرایز، عزم خود را مبنی بر استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه ابراز داشت. سپس در ۹ مه همان سال در جهت عملیاتی کردن ارزش‌های مورد نظر خود، «ایجاد منطقه مبادله آزاد میان ایالات متحده آمریکا و خاورمیانه تا ده سال آینده» را پیشنهاد داد. دیک‌چنی معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در دسامبر ۲۰۰۳، در مجمع جهانی اقتصاد در داووس، صراحتاً سیاست رسمی دولت آمریکا مبنی بر دموکراتیک ساختن خاورمیانه را بیان داشت. روزنامه عرب زبان الحیات چاپ لندن در ۱۳ فوریه ۲۰۰۴، مفاد سند اجرایی «طرح خاورمیانه بزرگ» (۱) را که از سوی آمریکا برای طرح در نشست ۸ تا ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ سران گروه ۸ (G8) در سی‌آیلند ایالت جورجیا ارایه شده بود، منتشر ساخت. هدف این نوشتار توضیح مفاد و محتوا، تجزیه و تحلیل علل و انگیزه‌ها و اهداف این طرح به منظور واکاوی تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. به منظور تحقق این

هدف از طریق استدلال و برهان منطقی، مباحث در چهار گفتار سازماندهی می‌شود. نخست، مفاد و مفروضه‌های طرح، توصیف و شرح داده می‌شود. در بخش دوم، خاستگاه و اهداف طرح در چارچوب واکاوی راهبرد امنیت ملی، اهداف خاورمیانه‌ای سیاست خارجی و نقش ملی ایالات متحده بررسی می‌شود. موضوع قسمت سوم نیز تجزیه و تحلیل چگونگی تأثیر این طرح بر ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. سرانجام، در نتیجه‌گیری بحث، پیشنهاد ما و راه‌کارهایی برای کاهش چالش‌ها و تهدیدات امنیتی و بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از طرح برای افزایش ضریب امنیت ملی ایران ارائه خواهد شد.

## الف. مفاد و مفروضه‌های طرح

طرح خاورمیانه بزرگ، برچند مفروضه اساسی استوار است که به محتوا و مفاد آن شکل می‌دهد: (۲) اول آنکه، منشاء و خاستگاه افراط‌گرایی و تروریسم که منافع ملی غرب و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، حوزه جغرافیایی شمال آفریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه (خاورمیانه بزرگ) است. دوم آنکه، وضع تهدیدزای منطقه، حاصل فقدان آزادی و دموکراسی، سطح پائین دانش، عدم توسعه علمی، جایگاه نامناسب زنان و وضعیت نامطلوب حقوق بشر است. به عبارت دیگر، توسعه نیافتگی و محرومیت مردم از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، باعث رشد افراط‌گرایی اسلامی، تروریسم، مهاجرت غیرقانونی و جرایم سازمان یافته بین‌المللی می‌شود که عامل بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. سوم آنکه، بهترین راه‌حل برای درمان مشکلات و معضلات، توسعه همه‌جانبه در قالب اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین اولویت‌های توسعه منطقه عبارتند از: توسعه سیاسی از طریق تشویق و هدایت کشورها به سوی مردم‌سالاری و حکومت‌های شایسته و مشروع، توسعه علمی و آموزشی به وسیله ایجاد جامعه‌ای فرهیخته و پیشرفته، توسعه اقتصادی از طریق ایجاد فرصت‌های اقتصادی، آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصاد.

## ۱. توسعه سیاسی: دموکراتیک‌سازی

از منظر این طرح، دموکراسی و حکومت شایسته بستری است که توسعه در درون آن رشد و نمو می‌کند. این همان پیش‌شرط و الزامی است که کشورهای خاورمیانه بزرگ از فقدان آن رنج می‌برند. سطح مشارکت سیاسی در حکومت‌های منطقه در مقایسه با دیگر کشورهای جهان بسیار پایین است. در خاورمیانه، دموکراسی، آزادی و پاسخگویی، کالاهای نایابی هستند و زنان نیز جایگاه مناسبی ندارند. بنابراین، ترغیب به دموکراسی و حکمرانی شایسته به منظور تحقق توسعه سیاسی ضرورتی تاریخی است. استقرار دموکراسی و اصلاحات دموکراتیک نیز از راه اتخاذ راه‌کارها و سازوکارهای زیر امکان‌پذیر است: برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه، تأسیس مؤسسات ویژه برای ارایه آموزش رهبری و مدیریت به زنان، کمک و مشاوره حقوقی به مردم عادی، ایجاد رسانه‌های غیردولتی و مستقل، توسعه و تقویت جامعه مدنی به وسیله تأسیس و گسترش نهادها و سازمان‌های غیردولتی در حوزه‌های دموکراسی، حقوق بشر، رسانه‌ها و زنان.

## ۲. توسعه علمی - آموزشی

دومین محور طرح خاورمیانه بزرگ، توسعه علمی و آموزشی جهت ایجاد جامعه فرهیخته و تربیت نیروی انسانی مناسب به عنوان زیربنای توسعه سیاسی و اقتصادی است. مهم‌ترین سازوکارهای دستیابی به این هدف نیز عبارتند از: آموزش‌های بنیادی از طریق مبارزه با بی‌سوادی، تشکیل و تقویت گروه‌ها و تشکل‌های مبارزه با بی‌سوادی، تهیه، تدوین و ترجمه کتاب‌های آموزشی، تأسیس مدارس علمی و اکتشافی، اصلاحات آموزشی و اجرای آموزش‌های مجازی از طریق اینترنت، تأسیس و تدریس رشته مدیریت در مراکز آموزش عالی. توسعه علمی و آموزشی جایگاه برجسته‌ای در این طرح دارد. چون علاوه بر آنکه پیش‌شرط و پیش‌نیاز توسعه سیاسی و اقتصادی است، در آموزش و گسترش آموزه‌ها و ارزش‌های دموکراتیک به نسل جوان جوامع عقب‌مانده منطقه نیز نقشی محوری ایفا می‌کند. بهبود سطح آموزشی و فرهنگی موجب ارتقا و افزایش شناخت و آگاهی جوانان سرخورده‌ای می‌شود که عقب افتادگی جوامع خود را معلول سیاست‌های آمریکا و غرب می‌دانند. به ویژه

این اقدام، آموزش‌های ایدئولوژیک و ضدغربی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی - مذهبی اسلام‌گرا را خنثی می‌سازد. به بیان دیگر، نفرت از غرب و آمریکا معلول بی‌سوادی، سوءتفاهم و عدم شناخت واقعی مردم منطقه از جهان است که از طریق آموزش می‌توان بر آن فایق آمد.

### ۳. توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی و گسترش فرصت‌های اقتصادی، محور سوم این طرح است. توسعه نیافتگی، عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی بارزترین ویژگی‌های جوامع و کشورهای خاورمیانه تصور می‌شود. فقر، محرومیت و اختلاف طبقاتی ناشی از توسعه نیافتگی اقتصادی، وقتی در ساختار سیاسی متصلب و جامعه بسته با ایدئولوژی افراطی درمی‌آمیزد، مناسب‌ترین بستر برای رشد تروریسم ضدغربی را فراهم می‌سازد.

بنابراین، باید از طریق توجه به ساز و کارهای زیر، در اقتصاد کشورهای منطقه تحولی اساسی ایجاد کرد: سرمایه‌گذاری خارجی جهت رشد اقتصادی از طریق اعطای وام به طرح‌ها و پروژه‌های کوچک، تأسیس صندوق پول و بانک توسعه خاورمیانه بزرگ، اصلاح سیستم مالی به وسیله کاهش سلطه دولت بر خدمات پولی و مالی، رفع موانع موجود در راه تعاملات پولی بین کشوری، نوسازی خدمات بانکی، ارایه، بهبود و گسترش ابزارهای لازم برای حمایت از اقتصاد بازار، تأسیس ساختارهای سازمان یافته جهت حمایت از خدمات پولی، توسعه و تقویت تجارت آزاد در سطح منطقه از طریق عضویت در سازمان تجارت جهانی، ایجاد مناطق آزاد تجاری و مناطق ویژه تجاری و سرانجام تأسیس مجمع فرصت‌های اقتصادی.

### ب. خاستگاه و اهداف طرح

تبارشناسی و علت‌یابی طرح خاورمیانه بزرگ از حیث واکاوی علل و انگیزه‌های وجودی آن نیز برای فهم چگونگی تأثیر آن بر امنیت ملی ایران حائز اهمیت است. به عبارت دیگر دلایل و اهداف آمریکا از پیشنهاد این طرح در شرایط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق چیست و این کشور چه اهدافی از مطرح کردن آن پیگیری می‌کند؟ به ویژه آنکه در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نه تنها تقابل و تعارضی با رژیم‌های

غیردموکراتیک منطقه و جهان عرب نداشته بلکه همواره از آنان حمایت کرده است. یافتن پاسخ به این پرسش اساسی مستلزم توضیح و تبیین راهبرد امنیت ملی، نقش ملی و اهداف خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکاست. زیرا بدون درک و شناخت این سه مؤلفه، کشف خاستگاه و اهداف راهبردی و واقعی این طرح امکان‌پذیر نیست.

### ۱. راهبرد امنیت ملی آمریکا

راهبرد امنیت ملی آمریکا به معنای راهها و شیوه‌های به‌کارگیری ابزار و وسایل مختلف برای دفع و رفع تهدیدات خارجی و داخلی نسبت به ارزش‌های بنیادی این کشور است. بنابراین تعریف، راهبرد امنیت ملی که معطوف به عناصر قدرت ملی و کاربرد آن برای دستیابی به امنیت ملی است، با راهبرد نظامی که ناظر بر چگونگی به‌کارگیری قدرت نظامی برای صیانت از امنیت ملی به ویژه امنیت نظامی است، تفاوت و تمایز دارد. چون راهبرد نظامی تابعی از راهبرد کلان امنیت ملی می‌باشد. بدین معنا که راهبرد نظامی به چگونگی توزیع و اعمال ابزار نظامی برای تحقق اهداف امنیت ملی می‌پردازد که در راهبرد کلان امنیت ملی تعریف و تعیین شده است. به سخن دیگر، راهبرد امنیت ملی اعم از راهبرد نظامی است و به به‌کارگیری قدرت نظامی و زور محدود نمی‌شود. (۳)

بر این اساس، راهبرد امنیت ملی آمریکا، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بر این اصل و فرض محوری استوار شده است که این کشور علاوه بر تهدیدات متقارن برخاسته از قدرت‌های هم‌سنخ و هم‌سنگ، با تهدیدات نامتقارنی روبروست که از بازیگران دولتی و غیردولتی نامتقارن سرچشمه می‌گیرند. (۴)

تهدیدات متقارن که امنیت آمریکا را تهدید می‌کنند، از قدرت نظامی و غیرنظامی رقبای این کشور در سطح جهانی ناشی می‌شوند. روسیه و چین، به رغم نابرابری در قدرت قادرند به صورت نظامی آمریکا را تهدید کنند و امنیت آن را به مخاطره بیندازند. اروپا و ژاپن نیز به عنوان دو ابرقدرت اقتصادی جهان از نظر اقتصادی و اطلاعاتی می‌توانند ضریب امنیت اقتصادی ایالات متحده را کاهش دهند. به عبارت دیگر عاملان این تهدیدات، بازیگران بین‌المللی هستند که از عقلانیتی همانند آمریکا برخوردارند. راهبرد و راه‌حل امنیتی آمریکا

نسبت به این تهدیدات متقارن نظامی و اقتصادی، بازدارندگی و دیپلماسی است. این هدف از طریق جلوگیری از ظهور رقیب در سطح بین‌المللی و اعمال هژمونی آمریکایی محقق می‌شود. اما در شرایط بین‌المللی موجود، بیشترین آسیب‌پذیری امنیتی ایالات متحده ناشی از تهدیدات نامتقارن از سوی بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی است که از عدم تقارن راهبردی برای مقابله با این کشور سود می‌برند. عدم تقارن راهبردی عبارت از عدم تقارن اقدامات و تلاش‌ها در جهت دورزدن یا تحت‌الشعاع قرار دادن قدرت و توانایی‌های حریف به همراه استفاده بهینه از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های او و به کارگیری شیوه‌هایی است که تا اندازه زیادی با روش‌ها و شیوه‌های او متفاوت و متمایز می‌باشد. رهیافت نامتقارن درصدد ایجاد تأثیرات بزرگ روانی مانند شوک آفرینی و مختل کردن اراده و ابتکار و آزادی عمل دشمن می‌باشد. شیوه‌های نامتقارن متضمن افزایش دامنه آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف دشمن است که معمولاً از فناوری‌ها، تاکتیک‌ها و تسلیحات غیرمرسوم و ابتکاری سود می‌جوید و در تمامی سطوح و ابعاد اعم از راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی در طیف عملیاتی گسترده‌ای کاربرد دارند. (۵)

بنابراین، همانگونه که جانسون و استیون متز تعریف می‌کنند، عدم تقارن در حوزه مسایل نظامی و امنیتی به معنای اقدام، سازماندهی و اندیشه متفاوت از دشمنان برای پیشینه‌سازی برتری‌های خود از طریق بهره‌گیری از نقاط ضعف حریف، حفظ ابتکار عمل یا کسب آزادی عمل می‌باشد. این راهبرد می‌تواند به صورت سیاسی - راهبردی، نظامی - راهبردی، عملیاتی تا ترکیبی از همه آنها؛ دربرگیرنده روش‌ها و فناوری‌ها، ارزش‌ها، سازمان‌ها و دیدگاه‌های مختلف یا آمیزه‌ای از کلیه آنها؛ کوتاه مدت یا بلندمدت؛ عمدی یا سهوی؛ مستقل و مجزا یا ترکیبی از ایندو و نهایتاً دارای ابعاد روانی و فیزیکی یا هر دو باشد. (۶)

جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در مقدمه «استراتژی امنیت ملی آمریکا» صراحتاً به این تهدیدات نامتقارن و عدم تقارن راهبردی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«دشمنان در گذشته به نیروی نظامی زیاد و توانایی‌های صنعتی عظیمی برای در معرض خطر قرار دادن آمریکا نیاز داشتند. امروزه شبکه‌های نامشخص و شبیح‌گونه‌ای

از اشخاص قادرند تا هرج و مرج و صدمات زیادی را برای ما ایجاد کنند و هزینه این

کار برای آنها کمتر از خرید یک تانک است.»

به نظر وی بزرگترین خطری که آمریکا با آن روبروست «تلاقی و اتحاد افراط‌گرایی و تکنولوژی است» (۷) یعنی دستیابی گروه‌های تروریستی و کشورهای ضعیف دشمن آمریکا به سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه تسلیحات هسته‌ای.

بر اساس راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهدیدات نامتقارن که به شدت امنیت این کشور را به مخاطره می‌اندازند، برآیند سه عامل و پدیده تروریسم، کشورهای یاغی و قانون‌شکن و سلاح‌های کشتار جمعی است. دستیابی کشورهایی که ایالات متحده آنان را سرکش و محور اهریمنی می‌نامد به سلاح‌های هسته‌ای، به مثابه تسلیح گروه‌های تروریستی به این جنگ افزارهای راهبردی و مآلاً کاهش ضریب امنیت ملی این کشور است. عقلانیت متفاوت و ایدئولوژی متمایز این بازیگران بین‌المللی بر میزان تهدیدکنندگی آنان می‌افزاید و آنان را از تهدیدات متقارن خطرناکتر و مخربتر می‌سازد.

در نتیجه، راهبرد امنیت ملی آمریکا بیش از آنکه معطوف به قدرت‌های بین‌المللی متقارن باشد برای مبارزه و مقابله با تهدیدات و بازیگران نامتقارن طراحی و تدوین شده است. به ویژه، مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مرکز ثقل و کانون این راهبرد را تشکیل می‌دهد. تحقق این هدف راهبردی کلان با اتخاذ راهبرد پیشگیرانه در دو بعد نظامی و غیرنظامی و از طریق راهکارهای زیر تعقیب و پیگیری می‌شود:

- حمایت از آرمان‌های شأن و منزلت انسانی

- تقویت اتحادها برای شکست تروریسم جهانی و اقدام جهت جلوگیری از حملات علیه آمریکا و دوستان آن

- همکاری با دیگران برای خنثی کردن منازعات منطقه‌ای

- باز داشتن دشمنان از به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی و تهدیدات علیه ایالات متحده و متحدین و دوستان آن

- آغاز دوران تازه‌ای از رشد اقتصاد جهانی از طریق تجارت و بازار آزاد

- گسترش چرخه توسعه از طریق ایجاد فضای باز و زیربنای دموکراسی



- گسترش برنامه‌های اقدام جمعی به وسیله سایر مراکز اصلی قدرت. (۸)

بنابراین، طرح خاورمیانه بزرگ بخشی از راهبرد پیشگیرانه امنیت ملی آمریکا برای مقابله با تهدیدات نامتقارن و به ویژه مبارزه و نبرد با تروریسم است. این هدف علاوه بر اینکه از محورهای این راهبرد استنتاج و استنباط می‌شود، در متن آن نیز آشکارا ذکر شده است:

«ما همچنین نبردی را در عرصه عقاید و افکار برای پیروز شدن در نبرد علیه تروریسم بین‌المللی آغاز خواهیم کرد. برای این کار تمام نفوذ ایالات متحده را به کار می‌بریم. از دولت‌های مدرن و میانه‌رو، به ویژه در جهان اسلام حمایت می‌کنیم تا تضمین کنیم که شرایط و ایدئولوژی‌های مشوق تروریسم در هیچ ملتی زمینه رشد پیدا نمی‌کنند. شرایط اساسی برای رشد قارچ‌گونه تروریسم را کاهش می‌دهیم.» (۹)

## ۲. نقش ملی آمریکا

نقش ملی آمریکا عبارت است از تعریف سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان این کشور از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب و وظایف و کارکردهایی که باید در شرایط مختلف ایفا کند. نقش ملی بازتاب دهنده نیازهای اساسی، گرایش‌ها، بیم و هراس‌ها و ایستارهای آمریکا نسبت به جامعه بین‌المللی و عوامل و متغیرهای سیستمی، جغرافیایی و اقتصادی است. بنابراین نقش‌های ملی ایالات متحده بیانگر وظایف و کارکردهایی است که این کشور در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف بین‌المللی، خود را متعهد و ملزم به انجام آن می‌داند. بدین ترتیب نقش‌های ملی، اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات لازم در شرایط و وضعیت‌های خاص در نظام بین‌الملل را ایجاب می‌کنند. همچنین منعکس کننده هویت‌های عام و خاصی هستند که آمریکا در مناطق مختلف یا کل جهان پیگیری می‌کند. (۱۰)

رهبران آمریکا در طول تاریخ این کشور نقش‌های ملی متفاوتی را در صحنه جهانی تعریف و تعیین کرده‌اند. مهم‌ترین نقش‌های ملی ایالات متحده از بدو تأسیس در سال ۱۷۷۶ تاکنون در چارچوب راهبرد و جهت‌گیری جهان‌گرایی، عبارتند از: «جمهوری امپریالیستی»، «مدافع آزادی»، «رهبر جهان آزاد» و «ژاندارم جهانی»<sup>۱</sup>. ایفای این نقش‌ها متضمن اتخاذ اهداف،

سیاست‌ها و اقدامات خاصی است که آمریکا خود را متعهد و مکلف به تحقق و انجام آن می‌داند. به عبارت دیگر، برآیند این نقش‌های ملی چهارگانه، شکل‌گیری سنت جهان‌گرایی در سیاست خارجی است که مستلزم اعمال قدرت، مداخله در امور داخلی دیگران، نفوذ اقتصادی در بازارهای جهانی از طریق سرمایه‌گذاری و تجارت، دیپلماسی توسعه‌طلب به منظور گسترش و اشاعه ارزش‌های آمریکایی در سطح بین‌المللی و صدور انقلاب آمریکا، دستیابی به جایگاه برتر نظامی و دیپلماتیک، حساسیت نسبت به تهدید و به مخاطره افتادن افتخار، اعتبار و حیثیت آمریکا و تلاش برای رواج و تأسیس نهادهای آمریکایی می‌باشد.

تعریف و تقبل این نقش‌ها بازتاب دهنده و معلول نوعی ایستار و تلقی بنیادی راجع به جایگاه و منزلت منحصر به فرد آمریکا در جهان، برتری و قوم‌مداری فرهنگی و حتی گونه‌ای از نژادپرستی است که رسالت و مأموریتی انسانی و جهانی را بر دوش آمریکا می‌گذارد. بنابراین، ایالات متحده وظیفه شکل‌دهی به جهان در راستای ارجحیت‌ها و ارزش‌های آمریکایی، تدوین و پاسداری از قوانین و قواعد رفتار بین‌المللی، دفاع از آزادی و دموکراسی، حمایت از ملت‌ها و کشورهای آزادی‌خواه، مبارزه با ایدئولوژی‌ها و نظام‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرا و استقرار نظم سیاسی - اقتصادی لیبرال در نظام بین‌الملل را بر عهده دارد. در نتیجه کارکرد و کارویژه سیاست خارجی آمریکا، تنظیم روابط و رفتار خارجی با کشورهای جهان بر پایه میزان تبعیت و پیروی آنان از ارزش‌ها و قواعد این کشور است. (۱۱)

تجلی و نمود عینی این رسالت و مأموریت‌رهایی‌بخش و آزادسازی بشریت در سیاست خارجی آمریکا را می‌توان در مقابله با شوروری سابق، بلوک شرق، ایدئولوژی کمونیسم و حمایت از جنبش‌های غرب‌گرای جهان سوم مشاهده کرد. به ویژه مبارزه با کمونیسم و شوروی به عنوان نوک پیکان این ایدئولوژی، از اهداف دائمی سیاست خارجی آمریکا در طول جنگ سرد بود. با فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، سیاست خارجی آمریکا با خلاء مفهومی روبرو شد و پی‌گیری این مأموریت نیز دچار فقر نظری و فلسفی گشت. تلاش رهبران ایالات متحده برای جایگزینی کمونیسم با اسلام‌گرایی در دهه ۹۰ قرین موفقیت نبود؛ ولی حادثه ۱۱ سپتامبر، زمینه و دلیل مناسبی را فراهم آورد تا تروریسم جایگزین کمونیسم شود و رسالت

آمریکا نیز مبارزه با آن تعریف شود. بنابراین، طرح خاورمیانه بزرگ، بخشی از مأموریت و رسالت جهانی است که آمریکا خود را ملزم و متعهد به انجام آن می‌داند.

### ۳. اهداف خاورمیانه‌ای آمریکا

سومین خاستگاه طرح خاورمیانه بزرگ، اهداف سیاست خارجی آمریکا در این منطقه است. امنیت و بقای اسرائیل از مهم‌ترین اهداف خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موجودیت اسرائیل از سوی رادیکالیزم و ناسیونالیسم عربی تهدید می‌شد. اما از زمان شکل‌گیری جمهوری اسلامی و ظهور جنبش‌های اسلامی، بزرگترین تهدید علیه امنیت و حیات اسرائیل اسلام‌گرایی و گروه‌های اسلامی بوده است. از نظر آمریکا گرایش‌های اسلامی رادیکال برخاسته از فقدان توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - آموزشی است. لذا صیانت از موجودیت اسرائیل در گروی توسعه همه‌جانبه کشورهای منطقه و به تبع آن خشکاندن ریشه‌های اسلام‌گرایی می‌باشد. بدین ترتیب، این طرح، راهبرد و راهکاری برای تأمین امنیت و موجودیت اسرائیل به حساب می‌آید.

انتقال آزادانه انرژی از خاورمیانه به غرب و کنترل منابع انرژی، جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای چالشگر با آمریکا و مهار جمهوری اسلامی از دیگر اهداف این کشور در خاورمیانه هستند که در صورت اجرای موفق طرح خاورمیانه بزرگ، بهتر و آسانتر محقق می‌شوند. فراتر از این، تثبیت و تحکیم هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل مستلزم تحکیم حضور آن در عراق و استقرار نظام لیبرال‌دموکراتیک در این کشور است. این هدف راهبردی نیز از طریق عملی شدن اهداف و آمال طرح مذکور تسهیل و تسریع می‌شود.

### ج. تأثیرات طرح بر امنیت ملی ایران

بنابر آنچه آمد، مشخص می‌شود که طرح خاورمیانه بزرگ ماهیتی کاملاً امنیتی و آماج‌های راهبردی دارد. همانگونه که توضیح داده شد این طرح به عنوان بخشی از راهبرد امنیت ملی، نقش ملی و اهداف سیاست خارجی آمریکا در منطقه، در صدر رویارویی و مقابله پیشگیرانه با تهدیدات نامتقارن علیه این کشور است. بنابراین نبرد با تروریسم و ریشه‌های آن یعنی

رادیکالیزم اسلامی، سلاح‌های کشتارجمعی و دولت‌هایی که از هنجارها و ارزش‌های آمریکایی پیروی نمی‌کنند، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اهداف این طرح را تشکیل می‌دهند. از این‌رو، چون آمریکا جمهوری اسلامی را به صورت کشوری تعریف می‌کند که مصداق بارز تهدیدات نامتقارن است، در نتیجه این طرح به طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به زعم ایالات متحده، اولاً جمهوری اسلامی منشاء و خاستگاه اسلام انقلابی یا به تعبیر آن بنیادگرایی و افراط‌گرایی اسلامی است. ثانیاً، به علت مخالفت با روند صلح خاورمیانه و دفاع از حقوق مردم فلسطین، از گروه‌ها و جنبش‌هایی حمایت می‌کند که به نظر آمریکا تروریست هستند. ثالثاً، رهبران و سیاستگذاران آمریکا بر این اعتقادند که جمهوری اسلامی درصدد دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی است. رابعاً، جورج بوش، جمهوری اسلامی ایران را در زمره محور اهریمنی قرار داده است که نمونه کامل دولت‌های سرکش به شمار می‌روند. بنابراین، تردیدی نیست که یکی از اهداف مرجع طرح خاورمیانه بزرگ جمهوری اسلامی ایران است.

این طرح به دو گونه نسبی و ایجابی بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد. از یک طرف با ایجاد چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی کلیه ابعاد امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌اندازد که در صورت عدم چاره‌جویی، ضریب امنیت ملی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، فرصت‌های امنیتی مناسبی را نیز برای ایران فراهم می‌سازد که به شرط بهره‌برداری و استفاده بهینه از آنها پایه‌های امنیت ملی کشور تحکیم شده و ضریب امنیت ملی افزایش می‌یابد.

## ۱. چالش‌های امنیتی

بر اساس تعریف موسع از امنیت ملی و هدف مرجع امنیت، که فراتر از امنیت خارجی و صیانت از دولت می‌رود، تأثیرات منفی یا چالش‌های امنیتی طرح خاورمیانه علیه امنیت ملی ایران را می‌توان در چهار بعد و دسته نظامی، سیاسی، اقتصادی و هویتی مورد بررسی قرار داد. طبعاً میزان تأثیرپذیری هر یک از ابعاد امنیت ملی ایران از این تهدیدات متفاوت است. همچنین اگرچه این طرح ممکن است در دراز مدت و به طور غیرمستقیم ضریب امنیت ملی

ایران را در بعد زیست‌محیطی کاهش دهد ولی در شرایط موجود تأثیرگذاری آن در این حوزه قابل اغماض می‌باشد. فراتر از این، با توجه به ماهیت غیرنظامی طرح مذکور طبیعی است که تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - هویتی آن بیش از اثرات نظامی خواهد بود. اما به هر ترتیب، اثرگذاری آن بر امنیت نظامی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت.

### ۱-۱. چالش‌های نظامی

طرح خاورمیانه بزرگ، از آنجا که بخش غیرنظامی راهبرد امنیت ملی آمریکا برای مقابله با تهدیدات نامتقارن است، به طور مستقیم چالش و تهدید نظامی علیه ایران را دربردارد و امنیت نظامی کشور را به مخاطره نمی‌اندازد. اما تأثیرات سلبی غیرمستقیم آن بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران در بلندمدت می‌تواند بسیار جدی و خطرناک باشد؛ به گونه‌ای که بقا و حیات کشور را به خطر بیندازد. اگر انگیزه و هدف اصلی این طرح را نبرد با تروریسم، مقابله با کشورهای سرکش و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با اسلام‌گرایی سیاسی و حفظ امنیت اسرائیل بدانیم، ممکن است جمهوری اسلامی را نهایتاً در معرض تهدیدات و اقدامات نظامی آمریکا قرار دهد. این مواجهه و رویارویی از طریق فرآیند «امنیتی کردن» جمهوری اسلامی ممکن می‌شود.

امنیتی کردن، فرآیندی است که در آن بازیگر امنیتی‌ساز موضوعی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که تهدیدات وجودی را دربردارد و به وسیله راه‌کارها، ابزارها و رویه‌های رایج و متداول سیاسی نمی‌توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت. چون امنیتی‌ساختن ماهیتی بین‌الذهانی دارد، صرفاً توسط بازیگر امنیتی‌ساز صورت نمی‌گیرد و نیازمند پذیرش آن از سوی ناظران کنش‌گفتاری امنیت و مشروعیت در گفتمان عمومی امنیت غالب است. یعنی آنان باید بپذیرند که موضوع یا پدیده‌ای، تهدیدی حیاتی و وجودی نسبت به ارزش‌های مشترک آنها می‌باشد و در چارچوب قواعد، هنجارها و رویه‌های غالب و رایج سیاسی نیز نمی‌توان آن را رفع کرد. (۱۲)

بر این اساس، ایالات متحده به عنوان بازیگر امنیت‌ساز تلاش می‌کند تا جمهوری اسلامی را تهدیدی وجودی علیه امنیت ملی خود و صلح جهانی معرفی کرده و به افکار عمومی

داخلی و بین‌المللی نیز بقبولاند. پروژه متهم‌سازی جمهوری اسلامی به حمایت از تروریسم، تولید سلاح‌های هسته‌ای، اخلال در روند صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر، قسمتی از پروسه امنیتی ساختن کشور از سوی آمریکا به حساب می‌آید. در حقیقت آمریکا درصدد است تا تروریسم را مهم‌ترین تهدید امنیتی علیه خود و جهان تعریف کند که از افراط‌گرایی اسلامی به رهبری ایران سرچشمه می‌گیرد. اگر این کشور موفق شود افکار عمومی بین‌المللی را قانع کند که جمهوری اسلامی را به عنوان سردمدار بنیادگرایی اسلامی و تهدیدی علیه امنیت جهانی بپذیرند، ایران امنیتی شده و تهدیدات نظامی علیه آن امکان پذیر خواهد شد. زیرا امنیتی شدن ایران بدین معناست که از طریق ابزارها و سازوکارهای متداول سیاسی - دیپلماتیک در چارچوب قواعد رایج بین‌المللی، نمی‌توان معضل آن را حل کرد.

### ۲-۱. چالش‌های سیاسی

طرح خاورمیانه بزرگ بیش از هر چیز امنیت سیاسی ایران، به معنای ثبات سازمان یا نظام حکومتی و ایدئولوژی مشروعیت بخش به حکومت و دولت آن را به چالش می‌گیرد. (۱۳) همان‌طور که توضیح داده شد، هدف بنیادی این طرح استقرار نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی در کشورهای منطقه است. اشاعه و گسترش دموکراسی لیبرال در خاورمیانه به چند طریق و در چند بعد، امنیت سیاسی جمهوری اسلامی را تهدید و تضعیف می‌کند. نخست، فرآیند دموکراتیزاسیون خاورمیانه و تعریف لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام سیاسی مشروع و شیوه حکمرانی مطلوب، سازمان، ساختار و نهادهای سیاسی حکومتی جمهوری اسلامی را دستخوش بی‌ثباتی و تغییر می‌کند. چون بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای حکومتی ایران که به ساختار سیاسی آن شکل می‌دهند با الگوی ساختاری و نهادی لیبرال دموکراسی تفاوت شکلی و ماهوی دارند. نهادهایی چون ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، که جهان غرب به ویژه آمریکا از آنها به نام نهادهای انتصابی یاد می‌کند، در قالب لیبرال دموکراسی نمی‌گنجند. این نهادها از ایدئولوژی اسلامی نشأت می‌گیرند نه لیبرالیسم سیاسی که لیبرال دموکراسی‌ها بر پایه آن استوارند.

دومین پیامد سیاسی، چالش، تضعیف و تهدید ایدئولوژی سیاسی مشروعیت بخش به نظام جمهوری اسلامی یعنی اسلام سیاسی است. اسلام به معنای مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها راجع به نظم و کنش سیاسی - اجتماعی و چگونگی اجرای آنها در عرصه زندگی اجتماعی و سپهر عمومی به هویت و ماهیت جمهوری اسلامی شکل داده و مشروعیت آن را تضمین می‌کند. مفروضه‌ها و مفاهیم سیاسی اسلام در زمینه رفتار و نظام سیاسی - اجتماعی از نظام فکری و سیاسی لیبرالیسم متفاوت و متمایزاند و همخوانی ندارند. فراتر از این، اصلی‌ترین هدف طرح خاورمیانه بزرگ، مبارزه با اسلام‌گرایی در قالب جنگ ایدئولوژیک است. جنگ ایدئولوژیک به معنای مبارزه میان دو طرز فکر و روش و شیوه زندگی سیاسی است. در این نبرد هدف تضعیف و تخریب ایدئولوژی اسلامی از طریق ناکارآمد نشان دادن آن در عرصه حیات سیاسی - اقتصادی و نظام سیاسی برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی است. سپس با شکست و ناکامی اسلام سیاسی، زمینه برای جایگزینی آن با ایدئولوژی لیبرالیسم سیاسی - اقتصادی فراهم می‌شود.

بنابراین، سومین تأثیر طرح بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند تهدید وجودی اصل نظام سیاسی از طریق ثبات‌زدایی، نامشروع سازی و ناکارآمد ساختن آن باشد. زیرا با از بین رفتن کارآمدی و مشروعیت نهادها و ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی به تدریج از مشروعیت و مقبولیت آن نیز کاسته می‌شود و مقدمات لازم برای جایگزین کردن آن با نظام سیاسی لیبرال دموکراسی مهیا می‌شود. به نظر آمریکا نوک پیکان اسلام‌گرایی سیاسی معارض با این کشور و الهام‌بخش آن در منطقه، جمهوری اسلامی است که با دگرگونی، تغییر یا فروپاشی آن تهدیدات نامتقارن نیز از بین خواهند رفت.

چالش‌ها و تهدیدات امنیتی سه‌گانه سیاسی که در قالب اهداف تغییر رفتار، ساختار و نظام سیاسی جمهوری اسلامی از سوی آمریکا تعقیب می‌شود، از طریق مداخلات خارجی و افزایش آسیب‌پذیری‌های داخلی تحقق می‌یابد. حمایت از نیروها و گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در خارج و داخل کشور، تلاش برای ایجاد شکاف بین دولت و ملت از طریق سلب رضایت و حمایت مردم از حکومت، تضعیف اراده و روحیه ملی، راه‌کارها و ابزارهایی است که در چارچوب این طرح به کار گرفته خواهد شد.

### ۳-۱. چالش‌های اقتصادی

امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، به معنای توانایی تأمین نیازهای جامعه، رفاه اقتصادی و توسعه صنعتی، فناوری، اقتصادی و تجاری از طریق حفظ اصول سازمان دهنده اقتصاد ملی و دسترسی به منابع، سرمایه و بازار جهانی، به چند صورت ممکن است توسط طرح خاورمیانه تهدید شود. (۱۴) بر اساس ماهیت قدرت اقتصادی (قدرت مستقل یا ابزاری) و عوامل تهدیدزای کارگزاری یا ساختاری، طیفی از تهدیدات اقتصادی شکل می‌گیرد که یا به طور مستقیم بخش اقتصادی امنیت ملی را با چالش مواجه می‌سازد یا سایر ابعاد امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد.

بعضی از چالش‌های اقتصادی، ناشی از سیاست‌ها و اقداماتی خواهد بود که آمریکا به عنوان طراح طرح ممکن است به منظور اجرای آن بر علیه جمهوری اسلامی اتخاذ کند. ایجاد محدودیت‌های اقتصادی و تجاری از طریق اعمال تحریم‌ها یا مجازات‌های تنبیهی از سوی ایالات متحده، کشور را در تأمین امنیت اقتصادی با چالش‌های جدی روبرو می‌سازد. به عنوان مثال تحریم نفتی ایران، ناامنی‌های اقتصادی گسترده‌ای در پی خواهد داشت.

برخی دیگر از چالش‌های اقتصادی از ساختار اقتصادی و استقرار نظام اقتصادی لیبرال مبتنی بر بازار و تجارت آزاد نشأت می‌گیرد. با استقرار الگوی اقتصادی مورد نظر در طرح، کشورهای منطقه به عضویت سازمان تجارت جهانی در خواهند آمد، موافقت نامه‌های تجارت آزاد بین آنها به امضا خواهد رسید و نهایتاً منطقه آزاد تجاری خاورمیانه شکل خواهد گرفت. فراتر از این، روابط و مناسبات اقتصادی کشورهای منطقه با اسرائیل، عادی و برقرار خواهد شد. این تحولات ساختاری، جمهوری اسلامی را با چالش چگونگی انطباق و هماهنگی با خاورمیانه جدید اقتصادی مواجه می‌کند. چون در صورت سازگاری کامل با ساختار و نظام اقتصادی جدید، معضل استیلا و هژمونی اقتصادی اسرائیل وجود دارد. از طرف دیگر عدم انطباق با شرایط اقتصادی جدید محدودیت‌های اقتصادی و تجاری جدی را بر کشور تحمیل خواهد کرد.

بنابراین برآیند محدودیت‌های اقتصادی ساختاری و کارگزاری، اقتصاد ملی ایران را با چالش ناامنی در زمینه‌ها و موضوعات ذیل مواجه می‌سازد: صادرات کالا و خدمات به ویژه



صدور انرژی با دسترسی به بازار جهانی؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اعتبار بین‌المللی؛ توسعه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک؛ تأمین نیازمندی‌های اقتصادی جامعه؛ تأمین رفاه و وضعیت مطلوب اقتصادی برای ملت ایران و سرانجام دستیابی به جایگاه و منزلت اقتصادی، علمی و فناوری برتر در منطقه به‌عنوان هدف اول چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران. اگرچه هریک از این چالش‌ها موجب ناامنی اقتصادی می‌شوند ولی هیچ‌کدام از آنها به صورت تهدیدات وجودی، بقا و حیات کشور یا اقتصاد ملی را تهدید نمی‌کنند. این ناامنی‌های اقتصادی باعث شکل‌گیری تهدیدات وجودی در بخش‌ها و ابعاد دیگر امنیت ملی ایران می‌شوند. اولاً، تضعیف قدرت اقتصادی کشور، مستقیماً قدرت نظامی ایران را کاهش داده و امنیت نظامی آن را تهدید می‌کند. زیرا بدون توانایی و توسعه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک، امکان ایجاد و حفظ قدرت مستقل نظامی و تقویت بینه نظامی ملی وجود ندارد. به دیگر سخن، توانایی اقتصادی شرط لازم قدرت نظامی است و بدون تأمین آن حیات و بقای کشور در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

ثانیاً، چالش‌های اقتصادی بیشترین تهدیدات امنیتی وجودی را در بخش و بعد سیاسی امنیت ملی به بار می‌آورند. بدون تردید عدم توانایی دولت در تأمین نیازها و رفاه اقتصادی مردم، موجب نارضایتی ملت و به تبع آن کاهش مشروعیت و مقبولیت آن می‌شود. تنزل روحیه و وحدت ملی نیز یکی دیگر از تبعات امنیتی ناامنی اقتصادی و ناکارآمدی حکومت در دستیابی به توسعه اقتصادی است. چون روحیه ملی برحسب میزان آمادگی ملت و مردم برای حمایت از سیاست‌های دولت تعریف می‌شود. همچنین، یکی از مهم‌ترین سازوکارها و راه‌کارهای حفظ وحدت ملی تأمین حداقلی از توسعه و رفاه اقتصادی در مناطق مختلف کشور به ویژه مناطق محرومی است که زیستگاه اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی‌اند.

#### ۴-۱. چالش‌های هویتی

چهارمین دسته از چالش‌های امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ برای امنیت ملی ایران، معطوف به امنیت اجتماعی یا هویتی جمهوری اسلامی ایران است. توانایی مردم و ملت ایران در استمرار شیوه زندگی مرسوم و معمول خود با حفظ فرهنگ، زبان و مذهب، آداب و رسوم و

هویت، بیانگر امنیت اجتماعی یا هویتی است. (۱۵) طبعاً، پدیده‌ها، حوادث، تحولات و عواملی که این شیوه زندگی و مؤلفه‌های آن را به مخاطره افکند، تهدید امنیت ملی به حساب می‌آید. با توجه به ماهیت و اهداف این طرح، امنیت اجتماعی و هویتی ایران با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. چون مبارزه با افکار، عقاید و باورهای اسلامی در جوامع منطقه یکی از محورهای اصلی طرح خاورمیانه بزرگ است که صیانت و پاسداری از آن مرکز ثقل امنیت اجتماعی و هویتی است.

هویت ملی، به عنوان مفهوم و اصل نظام‌بخش و سازمان‌دهنده امنیت اجتماعی ایران، از سوی دو دسته از تهدیدات ناشی از رقابت‌های افقی و عمودی نهفته در طرح خاورمیانه بزرگ به چالش طلبیده می‌شود. چالش‌های امنیتی مبتنی بر رقابت افقی آن دسته از تهدیداتی است که یکپارچگی و وحدت جامعه ایران را در معرض تجزیه و فروپاشی قرار نمی‌دهند؛ بلکه منابع و عناصر هویتی آن را دستخوش تغییر و دگرگونی ناخواسته می‌کنند. به عبارت دیگر در اثر نفوذ فرهنگ و ارزش‌های لیبرالی و آمریکایی، فرهنگ، مذهب، آداب و رسوم، سنت‌ها و ارزش‌های ملی ایران و به تبع آن شیوه زندگی مردم تغییر ماهوی می‌کند. زیرا، طرح خاورمیانه بزرگ بر پایه نوعی رویارویی فرهنگی و برخورد تمدنی تعریف و تدوین شده است. جنگ فرهنگی نیروها به معنای مبارزه میان دو طرز فکر اجتماعی و شیوه زندگی، مستلزم تضعیف و تخریب باورها، ارزش‌ها، اعتقادات و به طور کلی فرهنگ بومی و جایگزینی آن با ارزش‌ها، باورها و فرهنگ لیبرالی یا آمریکایی است. ایجاد دوگانگی ارزشی دولت و ملت نیز یکی از تبعات اجتماعی و فرهنگی طرح به شمار می‌آید. این شکاف و گسست بین ارزش‌های دولتی و هنجارها و ارزش‌های ملت، در صورت غلبه نظام معانی لیبرالیسم در سطح جامعه و پایداری حکومت به ارزش‌ها و هنجارهای بومی و سنتی پدیدار می‌شود.

دومین گروه از چالش‌های امنیتی در بخش اجتماعی و هویتی امنیت ملی، حاصل رقابت عمودی در جامعه و ناشی از هویت‌های فراملی و خرده‌فرهنگ‌های بومی خواهد بود. برخلاف رقابت افقی، در این نوع رقابت یکپارچگی هویتی و وحدت ملی کشور دستخوش تغییرات بنیادی و ماهوی می‌شود که ممکن است به نقض تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی نیز بیانجامد. شکل‌گیری هویت‌های فراملی با گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و استقلال‌خواهانه در

حوزه‌های جغرافیایی محل سکونت اقلیت‌های قومی و نژادی در اثر شیوع خودآگاهی‌های هویتی فروملی در سطح منطقه، امکان چنین تغییر و تحولی را فراهم می‌سازد. چالش‌های امنیتی اجتماعی ساختاری هنگامی که با انواع عامل محور درمی‌آمیزند، تهدیدات بسیار جدی برای وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور به وجود می‌آورند. تاریخ ایران نشان می‌دهد که همواره، گرایش‌ها و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه قومی مورد حمایت و سوء استفاده بازیگران خارجی به‌ویژه همسایگان قرار گرفته است. در شرایط فعلی نیز احتمال دارد رقابت‌های عمودی در جامعه ایران، توسط طراحان طرح خاورمیانه بزرگ در جهت تحریک اقدامات استقلال طلبانه هویتی و سرزمینی به کار گرفته شود. این احتمال زمانی قوت بیشتری می‌گیرد که به خاطر آوریم یکی از توجیحات حمله آمریکا به عراق و اشغال آن، استقرار دولت سرمشق در عراق جهت گسترش لیبرال‌دموکراسی و ارزش‌های لیبرالی در منطقه بوده است. (۱۶) فراتر از این، شکل‌گیری دولت فدرالی در عراق و اعطای خودمختاری جغرافیایی و قومی به افراد در شمال این کشور، خودآگاهی قومی در مناطق کردنشین ایران را برمی‌انگیزد که ممکن است با مداخله عوامل خارجی به گرایش‌ها گریز از مرکز منجر شود. بنابراین، چالش‌های امنیتی هویتی نه تنها بعد اجتماعی امنیت ملی را تهدید می‌کنند بلکه عامل بروز تهدیدات جدی در سایر ابعاد امنیت ملی نیز هستند.

## ۲. فرصت‌های امنیتی

طرح خاورمیانه بزرگ در کنار ایجاد چالش‌های امنیتی برای امنیت ملی ایران، فرصت‌های متعدد امنیتی را نیز می‌آفریند که با اعمال مدیریت راهبردی، به معنای دفع تهدیدات از طریق استفاده بهینه از فرصت‌ها، ضریب امنیت ملی در تمامی ابعاد و بخش‌های چهارگانه پیش گفته افزایش می‌یابد. بعضی از این فرصت‌ها معلول ویژگی‌ها و خصوصیات ملی جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر محصول ساختار و تحولات منطقه‌ای است. برآیند این دو دسته از فرصت‌های ملی و منطقه‌ای، ارتقای قدرت و امنیت ملی ایران خواهد بود.

## ۲-۱. فرصت‌های ملی

جمهوری اسلامی ایران در هر سه محور و هدف طرح خاورمیانه یعنی توسعه سیاسی، اقتصادی و علمی - فرهنگی دارای ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه و بالفعل بسیاری است که با تکیه بر آنها می‌تواند چالش‌های امنیتی خود را حل و دفع نماید. در زمینه اصلاحات سیاسی و دموکراتیک، با غلبه گفتمان دموکراسی و مردم‌سالاری، فرصت بی‌نظیری برای جمهوری اسلامی فراهم می‌آید تا از مهم‌ترین مزیت نسبی و عنصر قدرت ملی خود، یعنی مردم‌سالاری دینی در جهت تأمین امنیت ملی سود ببرد. نخست، ایران فرصت می‌یابد با به‌کارگیری تجربه و سابقه مردم‌سالاری خود و تقویت و تحکیم آن از این ابزار برای بازدارندگی تهدیدات امنیتی مختلف استفاده کند. زیرا توسعه دموکراسی در کشور، آمریکا را از اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات نظامی و غیرنظامی علیه آن به بهانه حمایت از دموکراسی و آزادی باز می‌دارد. دوم، جمهوری اسلامی می‌تواند از امنیتی شدن خود در عرصه بین‌الملل جلوگیری کند. سوم، از طریق اقتناع افکار عمومی بین‌المللی و دیپلماسی فعال اقتناعی می‌توان ایران را غیرامنیتی ساخت. در این صورت الگوی مناسبات از حالت تقابلی و ستیزش به تعاملی و همکاری تبدیل خواهد شد.

در عرصه اقتصادی نیز ایران از فرصت‌ها و قابلیت‌های منحصر به فردی برخوردار است که طرح خاورمیانه می‌تواند به بالفعل شدن و استفاده بهینه از آنها کمک کند. اولاً، جمهوری اسلامی را به اجرای سیاست اصلاحات اقتصادی مبنی بر بین‌المللی و رقابتی کردن اقتصاد ملی و کاهش نقش دولت در آن به منظور تسریع در توسعه اقتصادی سوق می‌دهد. ثانیاً، طرح عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را تسهیل و امکان امضای موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه را برای کشور فراهم می‌سازد. ثالثاً، با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک و موقعیت ژئواکونومیک ایران، در صورت اجرای طرح و ایجاد منطقه تجارت آزاد خاورمیانه، دسترسی کشور به بازارهای جدید افزایش یافته و به تبع آن توسعه صادرات نیز شتاب بیشتری می‌گیرد. فراتر از این، گستردگی بازار ایران موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آن می‌شود. همچنین موقعیت خاص جغرافیایی کشور ما این فرصت را مهیا می‌کند که ایران به مرکز انرژی در منطقه تبدیل شود. زیرا ایران در مرکز فلاتی دو محور عمودی تولید انرژی شمال - جنوب و افقی مصرف انرژی شرق - غرب قرار دارد.

در حوزه فرهنگی نیز جمهوری اسلامی ایران مزیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت ملی زیادی دارد و این طرح فرصت مناسبی را برای بهره‌گیری فعال و مثبت از آنها ایجاد می‌کند. فرهنگ و تمدن، تاریخ و مذهب مشترک و همچنین پیوستگی‌های قومی، سرمایه و میراث عظیمی است که در کنار توسعه سیاسی و اقتصادی موجب شکل‌گیری و تقویت هویت ملی و وحدت ملی می‌شود. به‌ویژه هنگام بروز چالش و تهدیدات خارجی، زمینه تحکیم و تثبیت هویت و یکپارچگی ملی بیشتر می‌شود. فراتر از این، وحدت و یکپارچگی ملی نقش بسیار مهمی در ایجاد مشروعیت سیاسی دولت نیز ایفا می‌کند. (۱۷) دوم، با توجه به پیشنهاد طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و ائتلاف برای صلح از سوی جمهوری اسلامی ایران در رواج فرهنگ صلح‌طلبی در منطقه، جایگاه و قدرت دیپلماتیک کشور در منطقه و جهان افزایش می‌یابد. سوم، حاکمیت ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه، امنیت جامعه و مردم را در قالب رعایت حقوق افراد و اقلیت‌ها و تأمین آزادی آنها از سوی دولت ارتقا می‌بخشد.

## ۲-۲. فرصت‌های منطقه‌ای

طرح خاورمیانه بزرگ علاوه بر فرصت‌های ملی، زمینه و بستر منطقه‌ای مناسبی نیز برای تأمین و تقویت پایه‌ها و عناصر امنیت ملی ایران ایجاد می‌کند. اولین فرصت امنیتی منطقه‌ای ناشی از گسترش دموکراسی در کشورهای خاورمیانه، صلح‌آمیزتر و امن‌تر شدن محیط امنیت خارجی ایران و به تبع آن افزایش امنیت نظامی آن است. زیرا بر اساس یافته‌های نظری و تجربه عملی، امنیت ملی ایران بیشتر از سوی رژیم‌های غیردموکراتیک و دیکتاتوری همسایه تهدید شده است. بنابراین، با استقرار نظام دموکراتیک در جوامع پیرامونی ایران و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، میل و گرایش به تجاوزگری و خشونت‌طلبی کاهش می‌یابد. همچنین الگوی تعاملات از ستیزش به رقابتی و همکاری تغییر خواهد یافت.

دومین پیامد امنیتی مثبت طرح خاورمیانه بزرگ برای امنیت ملی ایران، غیرامنیتی شدن جمهوری اسلامی به عنوان تهدید امنیتی علیه کشورهای منطقه به‌ویژه امیرنشین‌های جنوبی حوزه خلیج فارس است. چون با ظهور تهدیدات مشترک سیاسی - امنیتی ناشی از این طرح زمینه برای غیرامنیتی شدن آن فراهم می‌شود. فراتر از این لزوم و ضرورت مقابله با این

تهدیدات مشترک فرامنطقه‌ای، بستر مناسب را برای ایجاد ساختارها و ترتیبات امنیتی دسته‌جمعی منطقه‌ای با حضور ایران مهیا می‌کند. به عبارت دیگر اقدامات کشورهای منطقه برای دفع شر مشترک، نیازمند همکاری امنیتی و استقرار نظم امنیتی چندجانبه است.

سومین فرصتی که این طرح برای جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای ایجاد می‌کند، زمینه‌سازی و امکان‌ارایه الگوی مردم‌سالاری بومی به سایر کشورهای خاورمیانه است. همان‌طور که ذکر شد یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی تلفیق عملی اسلام و دموکراسی بر اساس قرائت آزادمنشانه و مردم‌سالارانه از اسلام و فرهنگ بومی و ایرانی بوده است. از طرف دیگر، کشورهای منطقه ناگزیر به اتخاذ شیوه‌های دموکراتیک حکمرانی تحت فشار دموکراسی تحمیلی از خارج خواهند بود. در نتیجه، اقبال جهان عرب به نمونه و الگوی مردم‌سالاری دینی در ایران برای رهایی از فشارهای فرامنطقه‌ای افزایش می‌یابد؛ چنانکه بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه دموکراسی در جوامع خاورمیانه را به مثابه به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان می‌دانند. نمونه‌های الجزایر و ترکیه نیز این فرضیه را تأیید می‌کنند.

چهارم، توسعه اقتصادی و تجارت آزاد در منطقه، فرآیند همگرایی اقتصادی و ایجاد نهادها و سازمان‌های اقتصادی - تجاری منطقه‌ای را تسریع و تسهیل می‌نماید. قابلیت‌های اقتصادی و موقعیت ژئواکونومیک ایران این اجازه را به کشور می‌دهد که به عنوان هسته و کانون همگرایی منطقه‌ای عمل کند و جایگاه و منزلت اقتصادی خود را ارتقا بخشد. علاوه بر این توسعه اقتصادی منطقه، وابستگی متقابل اقتصادی کشورها را به دنبال خواهد داشت که الگوی تعاملات را به سوی صلح‌جویی و همکاری سوق می‌دهد. همچنین، گسترش ارزش‌های دموکراتیک مشترک در جوامع خاورمیانه، همگرایی اقتصادی و سیاسی را تسهیل و تقویت می‌کند که خود ضریب امنیتی کشورها از جمله ایران را افزایش می‌دهد. (۱۸)

### نتیجه‌گیری و راه‌کارها

طرح خاورمیانه بزرگ که از سوی ایالات متحده آمریکا به عنوان بخشی از راهبرد امنیت ملی برای مقابله و مبارزه با تروریسم ارایه شده است، دربردارنده چالش‌ها و فرصت‌های امنیتی متعددی برای امنیت ملی ایران خواهد بود. از یک‌سو، ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی امنیت ملی جمهوری اسلامی را به چالش می‌طلبد و از دیگر سو، فرصت‌های ملی و منطقه‌ای را در حوزه‌های چهارگانه امنیت ملی فراهم می‌سازد. دفع تهدیدات ناشی از این چالش‌ها و استفاده بهینه از فرصت‌های پیش‌آمده، مستلزم مدیریت راهبردی از طریق به کارگیری راه‌کارها و سازوکارهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بر اساس مباحث مطروحه، این راه‌کارها و سیاست‌ها را در جهت افزایش ضریب امنیت ملی ایران می‌توان به ترتیب ذیل استنتاج و ارائه کرد:

۱. استمرار توسعه و اصلاحات سیاسی در چارچوب قانون اساسی، به منظور تقویت و تثبیت مردم‌سالاری دینی و حفظ و افزایش مشروعیت و مقبولیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران.
۲. جلوگیری از امنیتی شدن جمهوری اسلامی از طریق اعتمادسازی متقابل، تنش‌زدایی و بازدارندگی سیاسی.
۳. تقویت هویت ملی از طریق جلوگیری از شکل‌گیری شکاف ارزشی بین حکومت و ملت و تأیید و تحکیم عناصر و مؤلفه‌های اسلامی و ایرانی هویت بخش به ملت و مردم ایران.
۴. ایجاد و تثبیت اجماع شکلی و ماهوی در کشور از راه حفظ و توسعه ارزش‌های مشترک و فراگیر در میان مردم، حکومت و ملت و دولت و توافق عمومی در مورد ساختار نظام سیاسی، جهت حفظ وفاق و وحدت ملی.
۵. افزایش مشروعیت و مقبولیت نظام به وسیله کارآمد ساختن و پاسخگویی دولت به نیازها و مطالبات مردم به ویژه نسل جوان.
۶. ارتقا و افزایش روحیه ملی، به معنای حمایت ملت از سیاست‌های دولت با افزایش اعتماد ملی، مشروعیت سیاسی و مقاومت مدنی در برابر چالش‌های خارجی و آسیب‌های داخلی.
۷. توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق کمتر توسعه یافته با هدف جلوگیری از رشد گرایش‌های گریز از مرکز.
۸. ایجاد علایق و منافع مشترک منطقه‌ای از طریق افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی در سطح کشورهای منطقه.
۹. تأسیس و گسترش نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای به منظور تقویت و تحکیم هویت منطقه‌ای.

۱۰. امضای توافقنامه‌های تجارت آزاد به صورت دو یا چندجانبه با کشورهای منطقه.
۱۱. کسب اعتبار و وجهه مثبت بین‌المللی از طریق اقتناع افکار عمومی جهان.
۱۲. تقویت جامعه مدنی و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و اقلیت‌ها، مصرح در قانون اساسی.
۱۳. حفظ آمادگی نظامی از طریق موازنه یک یا چندجانبه در قالب ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای و جهانی.



## یادداشت‌ها

۱. «خاورمیانه بزرگ» شامل کلیه کشورهای جهان عرب، پاکستان، افغانستان، ایران، ترکیه و اسرائیل می‌شود.
۲. متن کامل طرح خاورمیانه بزرگ در روزنامه عرب زبان فرامطقه‌ای الحیات چاپ لندن، مورخ ۱۳ فوریه ۲۰۰۴ درج شده است.
۳. برای مطالعه بیشتر رک به:  
بیلیس، جان، کن بوث، جان گارنت و فیل ویلیانر، *استراتژی معاصر: نظریات و خط‌مشی‌ها*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۳؛ ریچارد اچ شولتز، «مطالعات امنیت ملی قبل از جنگ سرد»، در *مطالعات امنیت ملی*، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۸۱.
۴. جهت مطالعه بیشتر در مورد راهبرد امنیت ملی آمریکا رک به:  
کمیسون امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.
۵. کمیسون بررسی راهبرد مشترک عدم تقارن راهبردی را این گونه تعریف می‌کند. برای مطالعه بیشتر رک به:  
*Joint Strategy Review*, 1999, Washington DC, The Joint Staff, 1999, p. 2.
۶. برای آگاهی بیشتر رک به:  
متز، استیفون و داگلاس جانسون، «عدم تقارن و استراتژی نظامی ایالات متحده، تعریف، زمینه و مفاهیم استراتژیک»، عبدالحسین حجت‌زاده، *ماهنامه نگاه*، سال سوم، شماره ۳۱، بهمن ۱۳۸۱، صص ۵۵ - ۴۲.
۷. مرکز پژوهش‌های کاخ سفید، «استراتژی امنیت ملی آمریکا»، محمدحسن خانی و علی آدمی، *ضمیمه فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۹.
۸. همانجا، ص ۱۱.
۹. همانجا، ص ۱۲.
۱۰. برای مطالعه بیشتر در مورد مفهوم و انواع نقش‌های ملی که کشورها اتخاذ می‌کنند رک به:  
هالستی، کی‌جی، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، صص ۲۰۷ - ۱۹۷.
۱۱. جهت توضیح بیشتر در مورد جایگاه و تأثیر نقش‌های ملی آمریکا بر سیاست خارجی آن رک به:  
Kegley, Charles Jr. and Eugene R. Witkopf, *American Foreign Policy: Pattern and Process*, New York, St. Martins Press, 1991, pp.

۱۲. برای مطالعه بیشتر در مورد مفهوم امنیتی کردن رک به:  
Buzan, Barry, Ole Waever and Jaap de Wilde, *Environmental Economic and Social Security*, Working Papers, Copenhagen, Center for Peace and Conflict Research, 1995, pp. 1-6.
۱۳. برای مطالعه بیشتر در مورد بعد سیاسی امنیت ملی نگاه کنید به:  
Buzan, Barry, Ole Waever and Jaap Wilde, *Security: a Framework for Analysis*, Boulder, Lynne Rienner, 1998 pp.21-23; Moller, Bjorn, "Security Concepts: New Challenges and Risks", Copenhagen, Centre for Peace and Conflict Research, 1993, pp. 8 –10.
۱۴. جهت توضیح بیشتر در مورد بعد اقتصادی امنیت ملی رک به:  
*Environmental Economic and Social Security*, op.cit. pp. 27 – 40.
۱۵. منظور از امنیت اجتماعی «امنیت جامعه Social Security» به معنای حفظ هویت ملی ایران است نه امنیت در جامعه ایران (Social Security) که هدف مرجع آن افراد می‌باشند. برای مطالعه بیشتر رک به:  
Ibid. pp. 41-60; "Security Concepts: New Challenges and Risks", op.cit, pp. 12-14.
۱۶. جهت مطالعه بیشتر در مورد فرآیند ملت و دولت‌سازی آمریکا در عراق نگاه کنید به:  
Dobbins, James(ed), *America's Role in Nation – Building: From Germany to Iraq*, Santa monica, Ca: Rand, 2003.
۱۷. برای توضیح بیشتر در زمینه عناصر یکپارچگی ملی و نقش آن در افزایش مشروعیت سیاسی حکومت رک به: نقیب‌زاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، صص ۱۸۳ – ۱۸۰.
۱۸. جهت مطالعه بیشتر در مورد شرایط جدید امنیتی در خاورمیانه رک به:  
مارتین، لی. نور. جی، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.